

مطالعه لغوی عوامل شخصیت

در زبان فارسی

دکتر محمد نقی فراهانی * دکتر ولی اله فرزاد * دکتر محمود فتوحی *

چکیده

«رویکرد لغوی برای طبقه بندی صفات شخصیت» در دامنهٔ وسیعی در زبانهای دیگر انجام شده است. نتیجهٔ این پژوهشها مدارک تکرارپذیری ساختار پنج عاملی را فراهم آورده است. پژوهشگران با توجه به نتایج مطالعات انجام شده بر آن شدند که این مهم را در زبان فارسی بررسی کنند. برای تحقق این هدف، از بررسی چهار فرهنگ فارسی و چهل کتاب داستان از نویسندگان معروف و صاحب سبک حدود ۱۲۰۰۰ صفت گردآوری شد. پس از حذف داده‌های تکراری، مترادف، متضاد و... سرانجام یک فهرست ۷۴ واژه‌ای از صفات، در زبان فارسی فراهم آمد. برای هریک از واژه‌ها یک عبارت به صورت اول شخص مفرد نوشته و پرسشنامه‌ای تنظیم شد. ۳۶۰ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران به عنوان نمونه انتخاب و پرسشنامه روی آنان اجرا گردید. داده‌ها با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخش وریمکس عاملی شد. نتیجهٔ این تحلیل استخراج پنج عامل با بار عاملی ۰/۴ و بیشتر روی متغیر بود. عامل‌ها با عنایت به محتوای ماده‌های آنها به ترتیب: «وجدان» (وظیفه‌شناسی) «گشودگی»، «روان رنجورخوبی»، «درونگرایی» و «دینداری» نامگذاری شدند.

کلید واژه‌ها: عوامل شخصیت، رویکرد لغوی، زبان فارسی، طبقه بندی.



● مقدمه

مفهوم شخصیت از دیدگاه‌های نظری متعددی پدید آمده است که از سطوح انتزاعی متفاوتی برخوردارند. هر یک از این سطوح، کمک‌های خاصی به فهم ما از تفاوت‌های افراد و رفتار و تجربیات آنها کرده‌اند. یکی از سطوحی که به دفعات مورد مطالعه قرار گرفته، «صفات شخصیت» است. تعداد صفات شخصیت و مقیاس‌هایی که برای اندازه‌گیری آنها طراحی شده - بدون آنکه پایانی داشته باشد - رو به افزایش است (گلدبرگ، ۱۹۷۱؛ جان، هامپسن و گلدبرگ، ۱۹۹۱؛ مک آدامس، ۱۹۹۵). در چنین موقعیتی، پژوهشگران نیز مانند درمانگران برای ارزیابی شخصیت، با یک سردرگمی در مورد مقیاس‌های سنجش شخصیت مواجه بودند و برای تصمیم‌گیری و ارائه مشاوره روانی هیچ منطقی در اختیار نداشتند. بدتر از همه آنکه، مقیاس‌هایی با نام‌های مشابه، مفاهیمی را اندازه‌گیری می‌کردند که شبیه به هم نبودند و برعکس مقیاس‌هایی با نام‌های متفاوت مفاهیمی را اندازه‌گیری می‌کردند که دقیقاً با هم مشابه بودند. از اینرو بسیاری از پژوهشگران شخصیت، امیدوار بودند، ساختاری را ابداع کنند که این درهم و برهمی را به گفتگویی جمعی با زبانی مشترک تبدیل کند. چنین انسجامی توسط هیچیک از پژوهشگران و هیچ دیدگاه نظری واحدی قابل دستیابی نبود. چنانکه آلپورت (۱۹۵۸)، گفته است: «هر شخص شیوه ارزیابی مخصوص به خود دارد و از شیوه تشخیص خاص خود پیروی می‌کند» (ص ۲۵۸).

آنچه «روانشناسی شخصیت» بدان نیاز داشت، یک الگوی توصیفی یا یک طبقه‌بندی از صفات بود. یکی از هدف‌های اصلی طبقه‌بندی‌های علمی این است که حیطه بسته‌ای را تعریف کند که در دورن آن تعداد زیادی از کلمات مشابه، به طور ساده‌ای شناخته شوند. بنابراین در روانشناسی شخصیت وجود یک طبقه‌بندی از صفات برای پژوهشگر امکان مطالعه حیطه معینی از ویژگی‌های شخصیتی، بجای آنکه هر یک از هزاران صفت ویژه‌ای که هر انسان را فردی منحصر به فرد کرده، بررسی کند، را تسهیل می‌کند. هر چه یک طبقه‌بندی بیشتر مورد قبول همگان قرار گرفته باشد ارتباط یافته‌های روزافزون را با ارائه واژه‌ها و اصطلاحات بهتر فراهم می‌کند.

نقطه شروع برای طبقه‌بندی صفات، کلمات زبان معمولی در توصیف شخصیت است. در آغاز کلیچ (۱۹۲۶)، بامگارتن (۱۹۳۳)، آلپورت و اودبرت (۱۹۳۶) روانشناسان مختلفی بودند که از زبان معمولی به عنوان منبعی برای تنظیم یک طبقه‌بندی علمی از صفات شخصیت استفاده کردند. آلپورت و اودبرت (۱۹۳۶) یک مطالعه لغوی مربوط به شخصیت را در «فرهنگ بین‌المللی و بستر» انجام دادند. آنها کلیه لغاتی را گردآوری کردند که می‌توانست برای «تفکیک رفتار یک فرد

از دیگران به کار رود» (ص ۲۴). نتیجه این کار ۱۷۹۵۳ واژه بود که حدود ۴/۵ درصد کل کلمات فرهنگ فوق‌الذکر را شامل می‌شد. آپورت و اودبرت در این فکر بودند که این هزاران صفت شخصیت را در یک طبقه‌بندی رضایت بخش سازماندهی کنند که مورد استفاده روانشناسان «در شغلشان برای درازمدت قرار گیرد» (ص ۷۱). در حقیقت این تکلیف، روانشناسان شخصیت را برای بیش از ۷۰ سال به خود مشغول کرده است.

آپورت و اودبرت (۱۹۳۶)، سعی کردند فهرستی را که فراهم آورده بودند به نظم درآورند به عبارت دیگر، آنها این سؤال را مطرح کردند که انواع توصیف‌کننده‌های شخص در فرهنگ لغات کدامند؟ آپورت و اودبرت چهار طبقه اصلی را شناسایی کردند:

۱. اولین طبقه شامل گرایش‌های شخصی و کلی - شیوه‌های با ثبات و پایدار سازگاری فرد با محیطش، (مانند اجتماعی بودن، پرخاشگری و ترسویی) می‌شود.

۲. دومین طبقه شامل حالات، خلق و فعالیتهای زودگذر (مانند ترس، شادی و سرافرازی) می‌شود.

۳. سومین طبقه تا حد زیادی در برگیرنده قضاوت‌های ارزشی درباره رفتار و آبروی شخص (مانند عالی - لایق تقدیر، عصبانی) می‌شود.

۴. آخرین طبقه شامل ویژگیهای جسمی - توانایی‌ها و استعدادها و سایر اصطلاحاتی که در هیچیک از طبقات سه گانه فوق جای نمی‌گیرند، می‌شود.

طبقه‌بندی آپورت و اودبرت (۱۹۳۶)، برخی از ساختارهای اولیه را برای واژه‌های شخصیتی فراهم کرد. با وجود این، برای آنکه یک طبقه‌بندی، ارزش کاربردی داشته باشد باید بتوان چارچوب نظام‌داری را به منظور تمایز، نظم بخشی و نام‌گذاری تفاوت‌های رفتاری و تجارب افراد فراهم آورد (جان ۱۹۸۹). برای دستیابی به چنین طبقه‌بندی، کتل (۱۹۴۳) از فهرست آپورت و اودبرت به عنوان نقطه شروع برای الگوی چندبعدی ساختار شخصیت، استفاده کرد. به دلیل طولانی بودن فهرست آپورت و اودبرت، اوکار خود را با زیرمجموعه‌ای از ۴۵۰۰ اصطلاح صفتی شروع کرد و این ۴۵۰۰ اصطلاح شخصیتی را به ۳۵ متغیر تقلیل داد و با اجرای چند تحلیل عاملی غیرمستقیم روی این مجموعه کوچک از متغیرها، ۱۲ عامل شخصیتی به دست آورد که سرانجام بخشی از «برسنامه ۱۶ عاملی شخصیتی کتل»^۱ را تشکیل دادند.

نورمن (۱۹۶۷)، طبقه‌بندی اولیه آپورت و اودبرت را به نوبه خود بسط داد و آن را به هفت طبقه محتوایی تقسیم کرد: «صفات پایدار زیستی»، «حالات زودگذر»، «فعالیتها»، «نقشهای اجتماعی»، «اثرات اجتماعی»، «اصلاحات بدنی» و «اصلاحات مبهمی» که برای توصیف شخصیت مفید به نظر

نمی‌رسند.

پژوهشهای کتل و دستیابی او به فهرستی از متغیرهای نسبتاً کوتاه، علاقه‌مندی و اشتیاق پژوهشگران را برای بررسی ساختار صفات شخصیت برانگیخت. فیسکه (۱۹۴۹) توصیف‌های خیلی ساده‌ای از ۲۲ متغیر کتل ساخت، نحوه ساخت این عوامل، ناشی از خود درجه‌بندی، درجه‌بندی همسالان و درجه‌بندی به وسیله همکاران بود و نتایج تا حد زیادی شبیه به هم بوده و مشابه چیزی بود که بعداً به «عنوان پنج عامل بزرگ»^۱ شناخته شد. توپیز و کریستال (۱۹۶۱)، به منظور شفاف نمودن این عوامل، ماتریس همبستگی‌های به دست آمده از ۸ گروه نمونه متفاوت را مجدداً مورد تحلیل قرار دادند و در همه این تحلیلها پنج عامل نسبتاً قوی برگشت‌کننده را بدست آوردند. ساختار این پنج عامل بزرگ به وسیله نورمن (۱۹۶۳) و بورگاتا (۱۹۶۴) براساس فهرست اقتباس شده از ۳۵ متغیر کتل، تکرار شد.

گلدبرگ (۱۹۸۲)، خزانه ۲۸۰۰ صفت ثابت نورمن را با حذف اصطلاحاتی که کاربرد کمتری داشتند و آنهایی که در طبیعت کمتر «حالتی» به نظر می‌رسیدند، به ۱۷۱۰ صفت کاهش داد. گلدبرگ بعداً با به کارگیری این معیارها یک مجموعه ۵۴۰ واژه‌ای فراهم آورد و در تعدادی از مطالعات بکار برد. در این مطالعات، گلدبرگ از دانشجویان دانشگاه خواست که خود یا دیگران را با این واژه‌ها توصیف کنند (گلدبرگ، ۱۹۹۰). این مطالعات مدارک تکرارپذیری ساختار پنج عاملی را از خوشه‌های تشکیل شده فراهم آورد. سپس، سائیر و گلدبرگ (۱۹۹۶)، دقیق‌ترین زیرمجموعه ۴۲۵ صفتی را روی یک نمونه ترکیبی بیش از ۵۰۰ نفر «خود توصیف‌کننده» و تقریباً ۴۰۰ نفر «توصیف‌کننده دیگران» اجرا و تحلیل کردند، ساختار پنج عاملی این مطالعه، شبیه مطالعات قبلی بود. در عامل I (برونگرایی)، «جرئت»، «ماجراجویی»، «اطمینان آمیخته با جامعه‌پذیری»، در عامل II (سازگاری)؛ «ملایمت و فروتنی آمیخته با گرمی و بخشندگی» در عامل III (مسئولیت‌پذیری)؛ «توافق اثبات و اعتماد آمیخته با نظم و کوشش» در عامل IV (ثبات عاطفی)؛ «تحریک‌پذیری» (وارونه)، «آمیخته با اضطراب اترس» (وارونه)، سرانجام «عقل و تخیل» عامل V را تشکیل داد. برخی خوشه‌های غیر قراردادی $(III - / V +)$ ، «درک» $(III - / V +)$ و «پایداری» $(IIII)$ در شکاف بین عاملها یافت شد و هنوز خوشه‌های دیگر (جاذبه منفی، جاذبه مثبت و جذاب) خیلی نا کافی جهت رسیدگی معرفی شد (سائیر و گلدبرگ، ۲۰۰۱).

همچنانکه پژوهشگران سنت واژه‌ای، شواهد و مدارک فزاینده‌ای برای «پنج عامل بزرگ» می‌یافتند، به یک چارچوب منسجم نیاز بود که مورد قبول پژوهشگرانی قرار گیرد که شخصیت را براساس مقیاسهای پرسشنامه‌ای مطالعه می‌کردند. تحلیل عاملی پرسشنامه‌ها در تحقیقات

مختلف دو بعد «برونگرایی» و «روان رنجورخویی» را نشان می‌داد.

کاستا و مک کری (۱۹۷۶)، کارشان را با تحلیل خوشه‌ای «پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیتی کتل» شروع کردند تحلیل آنها ابعاد دوگانه «برونگرایی» و «روان رنجورخویی» را نشان داد و در عین حال آنها را به اهمیت عامل گشودگی که منشا آن چند عامل کتل بود، متقاعد ساخت. در ۱۹۸۳ کاستا و مک کری دریافتند که ساختار NEO آنها شبیه سه عامل از پنج عامل بزرگ است اما صفات حوزه سازگاری و مسئولیت پذیری را در بر نمی‌گیرد. بنابراین آنها الگوی خود را با مقیاسهای مقدماتی سازگاری و وظیفه‌شناسی تکمیل کردند.

پرسشنامه شخصیتی اولیه NEO (کاستا و مک کری، ۱۹۸۵) شامل معیارهایی برای اندازه‌گیری شش جز فرعی برای «روان رنجورخویی»، «برونگرایی» و «گشودگی» بود اما برای مقیاسهایی که به آن افزوده شده بود یعنی «سازگاری» و «مسئولیت‌پذیری» دارای اجزای ششگانه نبود. در ۱۹۹۲ کاستا و مک کری سیاهه شخصیتی NEO را تجدیدنظر و آن را با ۲۴۰ سؤال منتشر کردند (NEO-PI-R کاستا و مک کری، ۱۹۹۲).

نتایج بررسی‌های شخصیتی بعمل آمده نشان می‌دهند «ساختار پنج عاملی»^۳ ابعاد اصلی صفات توصیفی در زبان انگلیسی را ارائه می‌کند و به نظر می‌رسد در صورتی که مجموعه‌ای از متغیرها در نمونه‌ها، مقیاس‌ها و روش‌های مختلف مورد تحلیل عاملی قرار گیرد نتایج قابل اعتمادی را فراهم می‌کند.

یکی دیگر از معیارهای مهم در ارزشیابی طبقه‌بندیهای شخصیت، تعمیم‌پذیری آنها در بین زبان‌ها و فرهنگ‌هاست (جان و همکاران، ۱۹۸۴). پژوهش برای طبقه‌بندی در زبانها و فرهنگهای دیگر می‌تواند تعیین‌کننده سودمندی یک طبقه‌بندی، در میان زمینه‌های فرهنگی بوده و آزمون برای جهان شمول بودن و تنوع و پراکندگی رمزگردانی تفاوت‌های فردی در میان زبانها و فرهنگها باشد (گلدبرگ، ۱۹۸۱). اگر پژوهش بین فرهنگی نشان دهنده یک بعد ویژه فرهنگی باشد، پراکندگی‌هایی که روی آن بُعد ممکنست درون یک زمینه اجتماعی معین از یک فرهنگ باشد، به طور ویژه مهم است (یانگ و باند، ۱۹۹۰).

اولین طبقه‌بندیهای غیرانگلیسی شامل زبانهای هلندی و آلمانی بود که با زبان انگلیسی ارتباط نزدیکی دارند. پژوهش در هلند توسط هافسته و همکاران انجام شد (۱۹۹۷). نتایج به دست آمده از مطالعه در هلند به طور کلی، با پژوهش آمریکایی-انگلیسی یکسان بود. یعنی پنج عامل با پنج عامل بزرگ در انگلیسی مشابه بود. با این تفاوت که در نسخه هلندی پنجمین عامل بر «غیرستی» و «عصیان» تأکید دارد در حالیکه در یافته‌های انگلیسی به عنوان «تعقل» و «تصور» شناخته می‌شود.

طرح طبقه‌بندی بر مبنای فرهنگ لغات آلمانی توسط آنگلاپتتر، آستندورف و جان (۱۹۹۰)، شروع شد، مطالعه آنها به صورت آشکار براساس مفاهیم نمونه‌ای بود. آستندورف (۱۹۹۰)، مهمترین صفات نمونه‌ای را از طبقه بندی آلمانی انتخاب کرد و از تحلیل عاملی روی ۴۵۰ صفت همان پنج عامل بزرگ تکرار شونده را به دست آورد.

از آنجایی که مطالعات واژه‌ای در دامنه وسیعی از زبانهای دیگر همچون چینی (یانگ و باند، ۱۹۹۰)، روسی (شملايوف و پخيلكو، ۱۹۹۳)، مجارستانی (سزیرماک و دی راد، ۱۹۹۴)، لهستانی (سزاروتا، ۱۹۹۵) چکسلواکی (هریکورا و آستندورف، ۱۹۹۵)، ایتالیایی (دی راد، دای بلاس و پروجینی، ۱۹۹۸) و ترکی (سومر و گلدبرگ، ۱۹۹۹) انجام شده است، پژوهشگران بر آن شدند که این مهم را در زبان فارسی مورد مطالعه و پژوهش قرار داده و ساختار صفات شخصیت در زبان فارسی را بررسی کنند.

● روش

○ الف. واژه‌گزینی: هر زبانی گونه‌های کاربردی مختلفی دارد که در مطالعات زبان‌شناسی عمیقاً مورد توجه پژوهشگران زبان قرار می‌گیرد. زبان فارسی نیز همچون دیگر زبانها، گونه‌های متعددی دارد. هرگونه زبانی متعلق به گروه اجتماعی خاصی است و سبک جداگانه‌ای محسوب می‌شود. مانند سبک «رسمی»، «اداری»، «کودکانه»، «دانشجویی»، «طلبگی»، «کوچه بازاری»، «روزنامه‌ای»، «ادبی» و....

برای دستیابی به سبکها و نگرشهای هر گروه اجتماعی باید گونه زبانی آن گروه یا طبقه را مورد تحلیل قرار داد. دقیق‌ترین و طبیعی‌ترین واقعیات انسانی و اجتماعی در «زبان روزمره»، منعکس می‌شود. زیرا سبکهای رسمی، مناسب موقعیت‌های رسمی و قراردادی است و موقعیت رسمی مانع بروز واقعیت و حقیقت موجود در روابط انسانی است و پر واضح است که در موقعیت رسمی، افراد از زبانی محدود، بسته و حتی کلیشه‌ای استفاده می‌کنند.

با عنایت به این مقدمه، دستیابی به صفات شخصیت در یک جامعه یا فرهنگ و طبقه‌بندی آنها جز با مراجعه به طبیعی‌ترین بخش زبان، یعنی «زبان روزمره» امکان‌پذیر نخواهد بود. در فرهنگ مکتوب فارسی، زبان رسمی و نوشتاری بر زبان محاوره و گفتار غلبه دارد و تنها در ادبیات داستانی و یا طنز است که زبان روزمره با شکلی طبیعی و نزدیک به واقعیت - البته نه در هر نوشته داستانی یا طنز، بلکه در آثار نویسندگانی محدود - بکار رفته است.

در گردآوری صفات شخصیتی زبان فارسی بناگزیر باید گونه زبان رسمی محض و گونه

زبانی «گروههای اجتماعی خاص» را کنار گذاشت و سراغ گونه طبیعی زبان رفت. یعنی سراغ زبان معمول و متداول در کوچه و بازار که نه خیلی رسمی و اداری و نه بیقاعده و محدود به افراد خاص است، به دیگر سخن، زبانی که برای اکثریت مردم قابل فهم باشد و آنها در مکالمات روزانه خود به طور طبیعی آن را بکار برند. ما برای تحقق این هدف، منابع زیر را برای گردآوری صفات شخصیت در زبان فارسی برگزیدیم:

۱. فرهنگ زبان فارسی، تألیف حسین حسن پور آلاشتی و بهابادی. این لغت نامه در میان لغت نامه‌های فارسی به زبان امروزی نزدیکتر است. (حدود ۳۰۰۰ صفت شخصیت).

۲. فرهنگ فارسی، نسترن حکمی و... که از لغت نامه‌های جدید فارسی است (حدود ۸۵۱ صفت شخصیت).

۳. فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، تألیف دکتر منصور ثروت و دکتر رضا انزابی نژاد، ویرایش دوم، ۱۳۷۷ (حدود ۴۷۲ صفت شخصیت).

۴. فرهنگ عامیانه، ابوالحسن نجفی، ۲ جلد، ۱۳۷۸ (حدود ۸۰۸ صفت شخصیت).

۵. کتاب کوچه، احمد شاملو، ۸ جلد، شامل کنایات و تعابیر کوچه و بازار (حدود ۵۶۸ صفت شخصیت).

۶. ۲۰ رمان و داستان معاصر، از نویسندگان معروف و صاحب سبک مانند آل احمد، هدایت، فصیح، میرصادقی و... (حدود ۳۳۶۰ صفت شخصیت).

۷. فرهنگ اصطلاحات و کنایات امروزی، محب‌اله پرچی، ماهنامه گل آقا، سال پنجم و ششم، مجموعاً ۱۵ شماره. این مجموعه بیشتر تعابیر طنزی و کاربردهای شوخ طبعانه را در بردارد.

۸. یادداشت‌های دکتر محمود فتوحی، راجع به زبان عامیانه و اصطلاحات کوچه بازاری در زبان دانش‌آموزان دبیرستانی مدارس منطقه ۱۵ تهران، ۱۳۷۳.

کل صفات گردآوری شده از این هشت منبع، حدود ۱۲۰۰۰ صفت بود که البته صفات تکراری زیاد داشت زیرا در هنگام استخراج صفات، تکراری‌ها را هم می‌آوریم تا اطمینان بیشتری در جمع‌آوری حاصل شود.

در مرحله دوم، داده‌های تکراری را حذف کردیم که در نتیجه نزدیک به ۶۵۰۰ صفت باقی ماند. در مرحله سوم به ویرایش داده‌ها پرداخته و صفات کهن و متروک و نیز صفاتی که کاربرد همگانی نداشتند - تا حدودی که کلیت کار را ناقص نسازد حذف کردیم و در نهایت ۵۷۳۸ «صفت» باقی ماند. ناگفته پیداست که در این مجموعه، هنوز صفات زیادی یافت می‌شده که به قلمرو زبان رسمی تعلق داشت.

پس از این مرحله «صفات توصیفی» در اختیار یک گروه سه نفری از اعضای هیئت علمی گروه زبان و ادب فارسی قرار گرفت تا آنان واژه‌های مترادف و متضاد را مشخص کنند. نتیجه کار آنان یک مجموعه ۱۰۳۷ صفت شخصیتی بود. این مجموعه را سه نفر از اعضای هیئت علمی «گروه روانشناسی» مورد بررسی قرار دادند. آنان واژه‌هایی را مشخص کردند که دامنه گسترده‌تری از شخصیت را در بر می‌گرفتند، به علاوه به پیشنهاد این گروه، واژه‌هایی که جنبه منفی رفتار (مانند بی ادبی، نادان و...) را توصیف می‌کردند، از مجموعه صفات حذف شدند. با اعمال معیارهای فوق‌الذکر سرانجام یک فهرست ۷۴ واژه‌ای از صفات در زبان فارسی فراهم آمد. برای هر یک از این واژه‌ها یک عبارت به صورت اول شخص مفرد نوشته شد مانند: «من خود را به عنوان کسی می‌بینم که جذاب است»، در این عبارت «جذاب» صفت شخصیتی است (سائیر و گلدبرگ ۱۹۹۶) به این طریق یک مقیاس اندازه‌گیری برای مطالعه شخصیت پرورش داده شد.

○ ب. نمونه‌گیری: یک نمونه ۳۶۰ نفری (۱۸۰ دانشجوی دختر و ۱۸۰ دانشجوی پسر) از جامعه دانشجویان دانشگاه‌های تهران با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای انتخاب و مقیاس روی آنان اجرا گردید. پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص، ۳۴۷ پرسشنامه کامل، با روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخش و ریمکس، تحلیل عاملی شد. نتیجه این تحلیل عاملی، استخراج «پنج عامل» با بار عاملی ۰/۴ و بیشتر روی هر متغیر بود. ۳۱ ماده مقیاس که بار عاملی کمتر از ۰/۴ داشته و یا در پنج عامل مشاهده نشده بودند، حذف شدند. در نتیجه یک «مقیاس اندازه‌گیری شخصیت با پنج عامل» فراهم آمد.

○ ج. تحلیل عاملی: برای مشخص کردن این مطلب که مجموعه مواد تشکیل دهنده مقیاس از چند عامل مهم و معنی دار اشباع شده است، تحلیل عاملی اکتشافی از طریق تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخش و ریمکس انجام شد. ابتدا برای اطمینان از اینکه حجم نمونه انتخاب شده برای تحلیل عاملی کافی است، آزمون کفایت نمونه‌برداری کیز-می‌یرا کلین (KMO) انجام شد. همچنین برای اینکه مشخص شود که همبستگی بین مواد آزمون در جامعه برابر صفر نیست از آزمون کرویت بارتلت استفاده شد. نتایج در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱ - اندازه مربوط به KMO و مشخصه آماری کرویت بارتلت

اندازه KMO	مقدار کای آزمون کرویت بارتلت	سطح معنی دار
۰/۸۷۷۷	۲۸۵۶/۷۳	$p < ۰/۰۱$

اندازه KMO برابر با $0/870$ است که میزان قابل قبولی است، همچنین آزمون کرویت بارتلت در سطح $p < 0/01$ معنی دار است.

اطلاعات مربوط به تحلیل عاملی، در جدول ۲ آمده است. تحلیل عاملی «مقیاس پنج عامل» ظاهر کرده که از یکدیگر مستقل می باشند و بطوری که در جدول ۲ مشاهده می شود، تعداد ماده‌ها در هر عامل برابر نیست و این امر به دلیل طبیعی بودن ساختار عاملی می باشد. لازم به یادآوری است که در ساخت مقیاس پنج عامل شخصیت، برخی پژوهشگران کوشیده‌اند تعداد ماده‌ها در هر عامل را به طور مصنوعی یکسان کنند (کوستا و مک کری، ۱۹۹۵). پژوهشگران این تحقیق در نظر دارند با اضافه کردن ماده‌های مقیاس در پژوهشهای آتی، امکان مساوی کردن ماده‌ها در هر عامل را مورد بررسی قرار دهند.

از آنجایی که نامگذاری هر عامل با عنایت به محتوی ماده‌های آن صورت می‌گیرد، پژوهشگران برای پنج عامل مقیاس اندازه‌گیری صفات شخصیت و با در نظر گرفتن میزان درصد واریانس تبیین شده توسط هر عامل به ترتیب وازه‌های: «وجدان» (وظیفه‌شناسی)، «کشودگی»، «روان‌رنجوری» «درونگری» و «دینداری» را انتخاب کردند که به اختصار «گردون» نامیده خواهد شد.

از مطالب مهم در ساختار عاملی «مقیاس گردون» مستقل بودن ابعاد از یکدیگر می‌باشد و این امر همان موردی است که پژوهشگران دیگر (برای مثال برکتو و استندورف، ۱۹۹۰، بلاک، ۱۹۹۵) به آن اشاره کرده‌اند. اهمیت این موضوع یعنی مستقل بودن ابعاد از یکدیگر در آن است که اطلاعاتی که از یک بُعد به دست می‌آید همان اطلاعاتی نیست که از قلمرو یا بعد دیگر نیز به دست می‌آید. در نتیجه این اطمینان حاصل می‌شود که ارزیابی می‌تواند رفتارهای خاصی را در یک قلمرو پیش‌بینی کند و این پیش‌بینی با درجه بالایی از احتمال معطوف به هدف مورد نظر خواهد بود. با این وجود نبایستی تصور شود که ابعاد به دست آمده نمی‌توانند با یکدیگر هیچگونه همبستگی داشته باشند. همانطور که برخی پژوهشگران (کوستا و مک کری، ۱۹۹۲، پید مونت، ۱۹۹۴) اشاره کرده‌اند این ابعاد مستقل می‌توانند تا حدودی با یکدیگر همپوشی داشته باشند.

○ د.روایی: برای مطالعه روایی «آزمون گردون»، از د.روش استفاده شد که در ذیل معرفی و توصیف می‌شوند.

۱. روایی‌سازه: در پژوهش حاضر، جهت تعیین روایی‌سازه، از روش تحلیل عاملی استفاده شد. تحلیل عاملی برای تحلیل همبستگی‌های درونی بین مجموعه‌ای از متغیرها و تبیین این

جدول ۲- بارهای عاملی آزمون گردون (گشودگی، روان رنجورخویی، درونگرایی، دینداری، وجدان)

عوامل					بار	عنوان
۵	۴	۳	۲	۱		
				۰.۷۱۲		با شخصیت
				۰.۶۹۸		مؤدب
				۰.۶۸۰		مهربان
				۰.۶۷۳		انسان دوست
				۰.۶۴۶		یا وجدان
				۰.۶۲۰		وظیفه شناس
				۰.۵۹۸		بافرهنگ
				۰.۵۲۲		صادق
				۰.۵۲۰		آینده نگر
				۰.۵۱۷		خوش قول
				۰.۴۸۵		درستکار
				۰.۴۶۵		سخاوتمند
			۰.۶۴۰			متفکر
			۰.۶۲۵			سیاستمدار
			۰.۶۰۰			شجاع
			۰.۵۶۴			روشنفکر
			۰.۵۴۴			باهوش
			۰.۵۲۷			خلاق
			۰.۵۱۴			منتقد
			۰.۴۷۳			اهل مطالعه
			۰.۴۶۵			حق بگیر
			۰.۴۳۷			آزاد اندیش
		۰.۶۳۳				خودپسند
		۰.۶۳۰				حسود
		۰.۶۰۳				شکاک
		۰.۵۶۳				وسواسی
		۰.۵۵۸				انتقامجو
		۰.۵۵۶				دمدمی
		۰.۵۲۴				عصبی
		۰.۴۷۸				پرخاشگر
		۰.۴۶۲				خیالانی
		۰.۴۵۲				جاه طلب
	۰.۶۶۷					شاد
	۰.۶۲۵					شوخ طبع
	۰.۵۵۶					آسان گیر
	۰.۵۴۹					اجتماعی
	-۰.۵۲۵					افسرده
	-۰.۴۴۶					کمرو
۰.۶۲۶						صرفه جو
۰.۶۳۶						قانع
۰.۵۲۹						صبور
۰.۵۲۳						خوشبخت
۰.۴۱۱						

همبستگی‌ها برحسب تعداد معدودی از عامل‌هاست. روش تحلیل عاملی و نتایج آن قبلاً گزارش شده است.

۲. روایی ملاکی: برای بررسی و تعیین روایی «آزمون گردون» از روش روایی همزمان نیز استفاده شد. برای این منظور یک نمونه ۶۰ نفری از دانشجویان به صورت تصادفی انتخاب شدند. دانشجویان «آزمون گردون» و «آزمون پنج عامل بزرگ» NEO-PI (گروسی، ۱۳۸۱) را تکمیل کردند. همبستگی بین عامل‌های این دو آزمون در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳ - همبستگی بین عامل‌های آزمون گردون NEO-PI

مقیاس NEO-PI	مقیاس گردون	بزرگ همبستگی
روان رنجورخویی	روان رنجورخویی	۰/۲۹۷**
درونگرایی	درونگرایی	۰/۴۴۵**
گشودگی	گشودگی	۰/۲۵۱**
وجدان (وظیفه‌شناسی)	وجدان (وظیفه‌شناسی)	۰/۴۴۹**
سازگاری	دینداری	۰/۱۷۰

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

○ هـ. اعتبار: برای بررسی اعتبار آزمون گردون نیز از روش‌های متفاوتی استفاده گردید که در ذیل گزارش می‌شوند.

۱. اعتبار از طریق بازآزمایی: در روش بازآزمایی آزمون گردون روی یک نمونه ۶۰ نفری از دانشجویان اجرا شد، سپس به فاصله سه ماه آزمون نوبت دوم روی همان گروه اجرا گردید و همبستگی بین نمره‌های حاصل از اجرای اول و دوم محاسبه شد. ضرایب همبستگی برآورد شده در جدول ۴ گزارش شده است.

جدول ۴ - ضرایب پایایی آزمون گردون

مقیاس	بازآزمایی	انکسای کرائیباخ
وجدان (وظیفه‌شناسی)	۰/۶۹۳**	۰/۸۷۰**
گشودگی	۰/۷۵۸**	۰/۷۹۶**
روان رنجورخویی	۰/۷۸۹**	۰/۷۷۱**
برونگرایی	۰/۴۷۵**	۰/۶۹۲**
دینداری	۰/۷۱۶**	۰/۶۶۰**

** $p < 0.01$

۲. اعتبار از طریق همسانی درونی: برای به دست آوردن ضریب اعتبار آزمون گردون از طریق همسانی درونی از روش ضریب آلفا یا آلفای کرانباخ استفاده شد. همچنان که می دانیم در این روش فرض بر این است که یک آزمون به n جزء تقسیم شده است. واریانس نمره های این اجزاء و واریانس نمره کل آزمون به عنوان برآورد اعتبار آزمون به کار برده می شود. ضرایب آلفای کرانباخ برآورد شده در جدول ۴ گزارش شده است.

○ و. نمره گذاری: آزمون گردون دارای ۴۳ عبارت است که در قالب درجه بندی لیکرت و به صورت پنج درجه ای به عبارات پاسخ داده می شود. پنج درجه طیف «کاملاً موافق» تا «کاملاً مخالف» را شامل می شود. برای کمی ساختن پاسخ ها به درجه بندی ها از پنج تا یک نمره داده می شود و نمره های هر عامل به طور جداگانه محاسبه می شود. برای اطلاعات بیشتر در رابطه با نمره گذاری و تفسیر آزمون گردون به راهنمای تخصصی آن مراجعه شود. (فراهانی و فرزاد، ۱۳۸۲)

● بحث

در مطالعه شخصیت، منبع اصلی برای تشخیص ابعاد مهم شخصیت، تجربه و بینش نظریه پردازان شخصیت، تعیین کننده بوده است. اگرچه این نظریه ها دارای ارزش نظریه پردازی و بالینی خوبی در شخصیت داشته اند ولی تماماً ذهنی بوده اند.

به جهت عینی کردن مطالعه شخصیت، گوردن آلپورت راه جداگانه ای را برگزید، او بجای ارزیابی تجارب شخصی، تصمیم گرفت که ارزیابی جامع تری از فرهنگ بزرگ ترکه در برگیرنده تمام تجارب اشخاص است را بررسی کند و مطالعه «زبان» که در برگیرنده آن فرهنگ بزرگ است را مینا قرار داد.

«زبان» ابزار مهمی است که انسان در مقایسه با سایر موجودات از آن برخوردار است. از دیدگاه تکاملی، تردیدی وجود ندارد که زبان نقش سازگارکنندگی انسان با محیط را در بردارد. اگر به گذشته خود برگردیم خواهیم دانست انسان هایی که می توانستند صحبت کنند و ارتباط برقرار کنند، باقی مانده اند و آنهایی که قادر به انجام این کار نبوده اند و یا به صورت ناقص از این ابزار استفاده کرده اند از بین رفته اند.

به عنوان انسان، ما موجودی اجتماعی هستیم، ما در گروه ها زندگی کرده و برای بقا به دیگران وابستگی داریم. به دلیل نیازهای بین فردی واضح است که ما این نیازها را به صورت ابجدی از شخصیت خود در آوریم.

به اختصار، برای بقاء در جامعه انسانی، هر فردی نیاز دارد که بتواند به طور مؤثر در عین برآوردن نیازهای خود به نیازهای دیگران نیز پاسخگو باشد. به دلیل اینکه خصوصیات شخصی دیگران، نقش مهمی را در بقاء ما ایفا می‌کند، عاقلانه است که در خلال زمان، زبان، واژه‌هایی را ابداع نماید تا منعکس‌کننده این جنبه‌های انسانی باشد. بنابر فرضیهٔ زبانی، آن تفاوت‌های فردی که می‌توانند نقش مهمی را در زندگی اجتماعی ایفاء نمایند در نهایت می‌توانند در قالب زبان خود را نشان دهند. تجزیه و تحلیل زبان شخصیت که در زبان طبیعی خود را نشان می‌دهد، از درجهٔ اهمیت زیادی برخوردار است. نگاه به زبان به عنوان یک وسیله برای نوع بشری، در واقع عنصر اساس فرضیهٔ زبانی است.

منطق فرضیهٔ زبانی، نسبتاً ساده و قابل دسترس می‌باشد، اگرچه سه نوع محدودیت در این خصوص وجود دارد:

اول از همه، این امکان وجود دارد که بعضی از کیفیت‌های شخصیت در زبان محاوره‌ای خود را نشان ندهند. دوم اسناد شخصیتی که در قالب زبانی تعریف می‌شوند وابسته به فرهنگی که آنها را آفریده، دارد. فرهنگ‌های مختلف به کیفیت‌های خاصی تأکید دارند که ممکن است در فرهنگ دیگر تأکید نشده باشد و یا اصلاً مطرح نشود، بنابراین تأکید به کلمات ممکن است تعمیم‌پذیر در تمام فرهنگ‌ها نباشد. و نهایتاً لغات مشابه در یک فرهنگ، به یک اندازه معنی پیدا نمی‌کنند براساس نظر آپورت (۱۹۶۱)، لغات، نقش گسترده‌ای از رفتارها را در بر می‌گیرند، بنابراین لغات، بایستی در دامنهٔ رفتاری گسترده‌ای لحاظ شوند. به طور مثال، معنی «سلطه» و «غلبه»، دامنهٔ وسیعی از رفتارها را در بر می‌گیرد که از یک فرد به فرد دیگری متفاوت می‌شود. این سه محدودیت در هر مطالعهٔ زبانی بایستی مورد توجه قرار گیرد تا بتواند فهم ما را نسبت به پدیده‌ای که مطالعه می‌شود گسترده‌تر نماید. علیرغم این محدودیت‌ها، «زبان» این امکان را دارد که بتواند تفاوت‌های فردی که در شخصیت است را نشان دهد. و بر این اساس بود که آپورت و اودبرت (۱۹۳۶)، از طریق استخراج لغات شخصیتی، در پی یک طبقه‌بندی شخصیتی برآمدند. این پنج عامل شخصیتی با عنوانین: «روان رنجور خوبی» (یا ثبات هیجانی) که ارائه دهندهٔ تمایل به تجربهٔ خلق منفی از قبیل اضطراب، افسردگی و خصومت است؛ «برون‌گرایی» (یا شاد خوبی) که منعکس‌کنندهٔ تعاملات بین الافراد از لحاظ کیفیت و مشورت می‌باشد؛ «گشودگی به تجربه» (یا تعقل، فرهنگ) که منعکس‌کنندهٔ تمایل فرد به تجربه‌های جدید می‌باشد؛ «سازگاری یا توافق» که منعکس‌کنندهٔ روابط بین فردی که از مخالفت از یک سو و توافق و سازگاری از سوی دیگر می‌باشند و نهایتاً «وظیفه‌شناسی» (یا اراده به پیشرفت، کنترل) که منعکس‌کنندهٔ میزان مقاومت و

پایداری، سازماندهی و انگیزش برای پیشرفت برای رسیدن به یک هدف در نظر گرفته شده است. این پنج عامل تحت عنوان «پنج عامل بزرگ شخصیت» است که در زبان‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است ولی همانطور که اشاره شد محدودیت‌های فرهنگی می‌تواند این پنج عامل را چه به لحاظ تعداد و چه به لحاظ کیفیت و چه به لحاظ حتی نامگذاری متفاوت نماید، در این قسمت سعی می‌شود نتایج به دست آمده از این مطالعه، با مطالعات قبلی که در فرهنگ‌های مختلف آمده است مقایسه و تفسیر گردد.

○ الف. تعداد عوامل

در مطالعه نورمن (۱۹۶۷)، که با استفاده از واژه‌های خود توصیفی که از یک فرهنگ لغات انگلیسی متوسط به همانگونه که آپورت و اودبرت (۱۹۳۶)، استفاده کرده بودند، از ۱۸۱۲۵ واژه مستخرجه، ۲۸۰۰ صفت نسبتاً پایدار بدست آمد. گلدبرگ (۱۹۸۲)، واژه‌های مستخرجه نورمن را به ۱۷۱۰ واژه کاهش داد. با استفاده از معیار، لغات متداول و آنهایی که طبیعتاً، خلق و خوی فرد را تعریف می‌کرد به ۵۴۰ واژه کاهش و آنها را از طریق پرسشنامه خود توصیفی با دانشجویان اجرا کرد (گلدبرگ، ۱۹۹۰). این مطالعات مدارکی دال بر ۵ ساخت عاملی تکرار شونده به دست داد. به تعاقب این کار، سوئر و گلدبرگ (a ۱۹۹۶)، با استفاده از ۴۳۵ واژه با ترکیب از ۵۰۰ خود گزارشی و ۴۰۰ دگر گزارشی، باز به پنج عامل که در مطالعات قبلی به دست آمده بود، رسیدند. در مطالعه کنونی در زبان فارسی، که واژه‌گزینی از طریق چند فرهنگ فارسی زبان روزمره و داستان‌ها و رمان‌ها انجام گرفت، در ابتدا ۱۲۰۰۰ واژه، که صفاتی که تکرار زیادی داشت، استخراج گردید و در مرحله بعدی به ۶۵۰۰ و ۵۷۳۸ و نهایتاً ۱۰۳۷ صفت شخصیتی رسید. در مرحله قضاوت توسط افراد متخصص روانشناس، به ۷۴ صفت شخصیتی متداول کاهش یافت و نهایتاً از طریق خود گزارشی و با ۳۶۰ دانشجوی دوره‌های کارشناسی (۱۸۰ دختر و ۱۸۰ پسر)، باز ۵ عامل تکرار شونده ظاهر گردید. این پنج عامل شبیه به همان‌هایی است که در مطالعات قبلی گزارش شده است اگرچه یک تفاوت در خصوص عامل پنجم می‌توان مشاهده کرد.

○ ب. نامگذاری

نامگذاری عوامل خیلی مهم است زیرا براساس تفسیری خاص حاصل شده‌اند، بنابراین براساس آن تفسیر خاص، جهت دهی می‌شوند. در مطالعات قبلی انگلیسی زبان (به طور مثال گلدبرگ، ۱۹۹۰، سوئر و گلدبرگ، a ۱۹۶۶) عامل I، (برونگرایی) برچسب می‌خورد که شامل خصوصیات چون جرئت، ماجراجویی و اجتماع خواهی و فعالیت‌ها می‌باشد. عامل II «توافق یا سازگاری» برچسب می‌خورد که شامل خصوصیات چون نوع دوستی، فروتنی، اعتماد داشتن

می‌شود. در عامل III (وظیفه‌شناسی) شامل خصوصیات چگونگی وظیفه‌شناسی، نظم دهنده، تلاش برای موفقیت می‌شود. در عامل IV (روان رنجور خوبی)، شامل خصوصیات چگونگی اضطراب، پرخاشگری، افسردگی، کمرویی و تکانشی بودن و در عامل V (گشودگی به تجربه) که خصوصیات چگونگی اندیشمند بودن، زیباگرا، خلاق بودن را در بر می‌گیرند. البته همه مطالعات زبانی انگلیسی منتهی به گروه‌بندی نام برده نمی‌شوند. به طور مثال پی‌بادی (۱۹۸۷)، از طریق مقیاس دو قطبی، ۵۳ واژه‌ای که در واقع همان ۵۴۰ واژه گلدبرگ بودند از طریق قضاوت ۴ دانشجوی کالج که قضاوت معنایی از واژه‌های می‌کردند به پنج عامل بزرگ به اضافه یک عامل اضافی کوچکتر دست یافت. سه عامل اولیه شامل «جرئت»^۷ (برون‌گرایی)، «توافق» و «وظیفه‌شناسی» وجود داشتند ولی دو عامل دیگر یعنی «ثبات هیجانی» و «فرهنگ» بی‌ثباتی از خود نشان می‌دادند. مطالعات دیگر در خصوص تکرار پذیری عوامل در فرهنگ زبان انگلیسی که توسط سوئر (a ۲۰۰۰)، که از طریق ۸ فرهنگ آمریکایی (کل جمعیت ۳۰۶۲ نفر) انجام گرفت نشان می‌دهد که ساخت یک، دو و سه عاملی یافت می‌شود که سه عامل اولیه شبیه همان سه عامل، پنج عاملی می‌باشد، عامل‌های کوچکتر ۴ و ۵ که مستقل از سه عامل اولیه هستند به عنوان «اضطراب» و «خودمختاری» نام می‌گیرند.

در مطالعات غیرانگلیسی زبان به طور مثال آلمانی (استندورف، ۱۹۹۰) عوامل به دست آمده شبیه همانهایی که در مطالعه سوئر و گلدبرگ (۱۹۹۶)، حاصل شده بود، به جز عامل چهارم که کوچکتر بود. و با عامل دوم ارتباط داشت و عامل پنجم به عنوان «لیاقت و هوشمندی» تعریف می‌گردید.

مطالعات در زبان لهستانی و چکسلواکی (زاروتا، ۱۹۹۶، تراروتا و استندورف، ۱۹۹۷)، از طریق مطالعه خودگزارشی و دگرگزارشی، پنج عامل مشابه مطالعات انگلیسی زبان بدست آمد. در زبان ترکی (سومر و گلدبرگ، ۱۹۹۹ و سومر، ۲۰۰۰)، باز با اندکی تفاوت، پنج عامل مشابه به دست آمد. به استثناء عامل پنجم تعقل با غیرقرار دادی بودن ظاهر گردید.

○ در مطالعه کنونی، عامل اول، ویژگی‌هایی چون: «با شخصیت»، «مودب»، «مهربان»، «انسان دوستی»، «باوجدان»، «وظیفه‌شناسی»، «با فرهنگ»، «صادق»، «آینده‌نگری»، «خوش‌قولی»، «درستکاری» و «سخاوتمندی» را در بر می‌گیرد. این عامل که بزرگترین درصد واریانس را به خود اختصاص داد و با توجه به خصوصیات در برگیرنده، «وجدان یا وظیفه‌شناسی»، نامگذاری شد. این عامل با عامل سوم در مطالعات انگلیسی زبان و غیرانگلیسی زبان مطابقت می‌کند البته در زیر مجموعه‌های آن تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. خصوصیات چگونگی «نوع دوستی» (انسان

دوستی)، «با فرهنگ بودن»، در عامل دوم که «توافق یا سازگاری» در تحلیل عاملی‌های گذشته به دست آمده بود در همین عامل قرار می‌گیرد.

○ در مطالعه کنونی، در عامل دوم، ویژگی‌های چون «متفکر»، «سیاستمدار»، «شجاع»، «روشنفکر»، «باهوش»، «خلاق»، «منتقد»، «اهل مطالعه»، «حق‌بگیر» و «آزاد اندیش» قرار می‌گیرند که پس از عامل اول بیشترین درصد واریانس را به خود اختصاص می‌دهد، این عامل با توجه به ویژگی‌های در برگیرنده، «تعقل یا هوشمندی» [یا گشودگی] نام گرفت.

در پنج عاملی‌های انگلیسی زبان، بین «زیباشناسی»، «هنرمندی»، «بذله‌گویی»، «تجسم قوی» و «کنجکاوی»، «اندیشمندی»، «ابتکار»، «تیزهوشی» و «عقلانیت» تفاوت‌گذاری نشده است و تمام این خصوصیات در یک عامل ظاهر شده است که عنوان «گشودگی به تجربه» یا «تعقل» نام گرفته‌اند. به نظر می‌رسد در فرهنگ ایرانی بین خصوصیات دسته اول و دوم تفاوت‌گذاری وجود دارد. در فرهنگ ایرانی کسی که «سیاستمدار» است، «متفکر» است و «باهوش» و «خلاق» و «منتقد» و «اهل مطالعه»، اما ضرورتاً این فرد، فردی با تفکرات «زیباشناسی»، «تجسم قوی» و «تفکرات هنرمندانه» نیست.

همانگونه که تحقیقات گذشته نشان داد این عامل در فرهنگ‌های مختلف از خود ثبات نشان نمی‌دهد. با این وجود در تحلیل عاملی کنونی، به عنوان دومین عامل ظاهر شده است که بعد از «وظیفه‌شناسی» و «وجدان»، بیشترین نسبت درصد واریانس را به خود اختصاص داد.

○ عامل سوم ظاهر شونده در تحقیق کنونی با ویژگی‌هایی چون: «پرخاشگر»، «حسود»، «خودپسند»، «جاه‌طلب»، «خیالاتی»، «شکاک»، «عصبی»، «وسواسی»، «انتقامجو» و «دمدمی» است که می‌توان عنوان «روان رنجورخوبی» به آن داد که در مطالعات قبلی به دست آمده بود. البته این عامل پس از عامل «وجدان» و «گشودگی» بیشترین درصد واریانس را به خود اختصاص داد. این عامل در مطالعات دیگر در عامل چهارم قرار می‌گیرد ولی مطالعات قبلی نشان داده است که دو عامل «برون‌گرایی» (شادخوبی) و «روان رنجورخوبی» تقریباً در تمام فرهنگ‌ها به دست آمده‌اند. زیرمجموعه‌های این عامل‌ها تقریباً زیر مجموعه‌هایی است که در تحلیل عاملی‌های دیگر به دست آمده‌اند.

○ عامل چهارم ظاهر شونده در تحقیق کنونی، در برگیرنده خصوصیتی چون: «اجتماعی»، «افسرده» (قطب منفی)، «آسان‌گیر»، «شاد»، «کمر» (قطب منفی) و «شوخ طبعی» است که می‌توان عنوان «برون‌گرایی» (شادخوبی) را به آن داد. ویژگی‌هایی چون: «پرحرف»، «فعال» و «بالرزی» که در تحلیل عاملی‌های گذشته در فرهنگ‌های دیگر در این عنوان قرار می‌گرفتند در این عامل

ظاهر نشدند و یا بار عاملی آنها کمتر از حد معیار بود.

○ عامل پنجم ظاهر شونده، با ویژگی‌هایی چون: «خوشبخت»، «دینداری»، «صبوری»، «قانع»، و «صرفه‌جو» می‌باشد. این ویژگی‌ها که تا حدودی می‌تواند با ویژگی‌های عامل دوم تحلیل عاملی‌های دیگر تحت عنوان: «خوشایندی یا توافق» و «سازگاری» منطبق باشد ولی به دلیل واژگانی چون: «دیندار بودن»، «خوشبخت بودن»، با ترکیب «صبوری»، «قانع» و «صرفه‌جو بودن» در این تحقیق عنوان «دینداری» داده می‌شود. اگر چه پیدمونت (۱۹۹۸)، در مقیاس NEO-PI-R اشاره به یک عامل اضافی می‌کند که مک‌کری به دست آورد به نام «مذهبی بودن» که در برگزیده ویژگی‌هایی چون «مذهبی» در مقابل غیر مذهبی و «حس احترام و حرمت در مقابل نداشتن این احساس» می‌شود. پیدمونت (۱۹۹۸)، اشاره می‌کند که آن چیزی که این عامل را از دیگر عوامل جدا می‌کند کیفیت‌هایی است که خیلی مشکل بتوان با جملات آن را تعریف کرد، مگر با به کارگیری صفات منفرد شخصیتی. به نظر می‌رسد که این عامل در تحقیقات دیگری که پس از این تحقیق طراحی شده است، نیاز به بررسی بیشتر دارد تا به داده‌های بیشتری به قضاوت درباره آن نشست.

○ ج. تعاریف عوامل

نظر به اینکه نامگذاری اولیه، باعث کج فهمی‌هایی در این زمینه شده است تعاریف کوتاه از پنج عامل بزرگ می‌تواند در این زمینه مفید باشد (رجوع شود به: کوستا و مک‌کری، ۱۹۹۲ و جان، ۱۹۹۰). نامگذاری عوامل از ۱ تا ۵ پیشنهادی است که سوئر و گلدبرگ (۱۹۹۶b)، و هافسته و همکارانش (۱۹۹۷)، نیز برگزیده‌اند که می‌تواند منعکس‌کننده میزان گستردگی هر یک از عوامل را به ترتیب نشان دهد. در تحقیق کنونی عامل اول و دوم که بیشترین درصد واریانس را به خود اختصاص می‌دهند، میزان اهمیت این دو عامل را در عوامل تشکیل دهنده شخصیت در نمونه‌های ایرانی نشان می‌دهد. «روان رنجورخویی» به عنوان عامل سوم نامگذاری می‌شود و برخلاف تحلیل عاملی‌های گذشته در فرهنگ‌های دیگر دو عامل «برون‌گرایی»، «توافق و یاسازگاری» (و در تحقیق کنونی تحت عنوان دینداری) درصد واریانس کمتری را از شخصیت به خود اختصاص می‌دهند با عامل چهارم و پنجم شناخته می‌شوند. همانطور که در پنج عامل معرفی شده توسط محققین دیگر حروف اول با یک کلمه معنی‌دار (OCEAN به معنی «اقیانوس ابعاد شخصیتی»^۱) نامگذاری شده، در تحقیق کنونی حروف اول آنها در زبان فارسی یعنی حرف «و» از «وجدان یا وظیفه‌شناسی» حرف «گ» از «گشودگی» حرف «ر» از «روان رنجورخویی» و حرف «ن» از «درون‌گرایی - برون‌گرایی» و نهایتاً حرف «د» از «دینداری» ترکیب کلمه‌ای را در فارسی به نام

«گ ر د و ن» که همانا «گردون ابعاد شخصیتی در زبان فارسی» است، می دهند.

○ د. همگرایی بین گردون و سایر آزمون های پنج عاملی

یافته های مک کری و کوستا (۱۹۹۵a، ۱۹۹۵b، ۱۹۸۷)، مدارکی را ارائه می دهد که نشان دهنده این امر است که نتایج تحلیل عاملی از یک الگوی سنتی واژگانی، با سایر پرسشنامه های دیگر شخصیت همسویی نشان می دهد. همبستگی های به دست آمده از طریق «آزمون پنج عامل بزرگ» (NEO-PI-R) (گروسی، ۱۳۸۱) با آزمون «پنج عامل بزرگ فارسی» (گردون) حاکی از آن است که بیشترین همبستگی بین عامل «وجدان» در هر دو آزمون (۵/۴۴۹) و کمترین توافق بین عامل «سازگاری» در آزمون پنج عامل بزرگ NEO-PI-R و عامل «دینداری» در آزمون پنج عامل بزرگ فارسی «گردون» یعنی (۵/۱۷) است. اگرچه این اولین تحقیق در خصوص ارتباط پنج عامل بزرگ «گردون» با سایر ابزارهای اندازه گیری پنج عامل بزرگ است ولی نتایج کنونی تا اندازه ای می تواند امیدوارکننده باشد. تحقیقات بعدی چه از طریق همگرایی بین عوامل و چه از طریق تحلیل عاملی های مشترک بین سئوالات آزمون «گ ر د و ن» و سایر پرسشنامه هایی که در فرهنگ های دیگر ساخته و به فارسی برگردانده شده اند، می تواند میزان روایی آزمون را نشان دهد.

باید یادآوری کرد که یافته های پژوهش حاضر، یافته هایی مقدماتی در زمینه چنین پژوهش بنیادی است و پژوهشگران خوب واقفند که پژوهشهای گسترده تری باید در ادامه این کار انجام دهند.



یادداشتها

- 1- Sixteen Personality Factors Questionnaire (16PF)
- 2- NEO (N= Neuroticism, E= Extraversion, O = Openness to Experience) Personality Inventory, (Revised)
- 3- Five Factor Model or Big Five
- 4- Jargon
- 5- Validity
- 6- Reliability
- 7- Assertiveness
- 8- Religiosity
- 9- Reverent versus Irreverent
- 10- OCEAN of personality dimensions

دانشگاه تربیت معلم.

-گروسی، میرتقی (۱۳۸۰). رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت، چاپ اول، دانشگاه تبریز.

- Allport, G. W. & Odbert, H. S. (1936). Trait-names: A psycho-lexical study. *Psychological Monographs*, 47, No. 211.
- Allport, G. W. (1958). What units shall we employ? In G. Lindzey (Ed) *Assessment of human motives*, (pp 238-260) New York: Rinehart.
- Allport, G. W. (1961). *Pattern and Growth in Personality*. London: Holth, Rinehart & Winston.
- Angleitner, A.; Ostendorf, F. & John, O. P. (1990). Towards a taxonomy of personality descriptors in German: A psycho-lexical study. *European Journal of Personality*, 4, 89-118.
- Baumgarten, F. (1933). *Die Charktereigenschaften*, [The character traits]. In *Beitraege zur Charakter und Persoenlickeitsforschung* (Whole No. 1) Bern, Switzerland: A Francke.
- Block, J. (1936). A contrarian view of the Five-Factor approach to personality description, *Psychological Bulletin*, 117, 187-215.
- Borgatta, E. F. (1964). The Structure of personality characteristics. *Behavioral Science*, 9, 8-17.
- Borkenau, P. & Ostendorf, F. (1990). Comparing exploratory and confirmatory factor analysis: A study on the 5-Factor model of personality. *Personality and Individual Differences*, 11, 515-524.
- Cattell, R. B. (1943). The description of personality: Basic traits resolved in to clusters. *Journal of Abnormal and Social Psychology*, 38, 467, 506.
- Costoa. P. T. & McCrae, R. R. (1976). Age differences in personality structrue: A cluster analytic approach. *Journal of Gerontology*, 3, 564-570.
- Costa. P. T. & McCrae, R. R. (1985). *The NEO Personality Inventory manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Costa. P. T. & McCare, R. R. (1987). Neuroticism, Somatic complaints and disease: Is the bark worse than the bite? *Journal of Personality*. 55-299-316.
- Costa, P. T. & McCare, R. R. (1992). *Revised Neo Personality Inventory (NEO PI- R) and NEO Five-Factor Inventory (NEO- FFL) Professional, manual*.
- Costa, P. T. & McCrae R. R. (1992) *NEO PI-R Professional manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Costa, P. T. Jr. & McCrae R. R. (1995b). Primary traits of Eysenck's P-E-N system: Three-and five- factor solutions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69, 308-317.
- Costa, P.T, Jr. & McCrae, R. R. (1995a) Domains and facets, hierarchical personality assessment

- using the revised NEO Personality Inventory. *Journal of Personality Assessment*, 64,21-50.
- De Raad, B.; Di Blas, L. & Perugini, M. (1998). Two independently constructed Italian trait taxonomies: Comparisons among Italian and between Italian and Germanic languages. *European Journal of Personality*. 12, 19-41.
- Fiske D. W. (1949). Consistency of the factorial structures of personality ratings from different sources. *Journal of Abnormal and Social Psychology* 44, 329-344.
- Goldberg, L. R. (1971). A historical Survey of personality scales and inventories. In P. McReynolds (Ed.), *Advances in Psychological Assessment* (Vol. 2, pp. 293-336). Palo Alto, CA: Science and Behavior Books.
- Goldberg, L. R. (1981). Language and Individual differences: The search for universality in personality lexicons, In L. Wheeler (Ed.), *Review of personality and social psychology*, (Vol. 2, PP. 141-165. (Beverly Hills, CA: Sage.)
- Goldberg, L. R. (1982). From Ace to Zombie: Some explorations in the language of personality. In C. D. Spielberg & J. N. Butcher (Eds.) *Advanced in personality assessment*. Vol. 1 (pp. 203-234), Hillsdale. N. J.: Erlbaum.
- Goldberg, L. R. (1990). An alternative "Description of personality": The Big Five factor structure. *Journal of Personality and Social Psychology*. 59, 1216-1229.
- Goldberg, L. R. & Somer, O. (2000). The hierarchical structure of common Turkish person-descriptive adjectives. *European Journal of Personality*, 14, 497-531.
- Hofstee, W. L.; Kiers, H. A. De Raad, B.; Goldberg, L. R. & Ostendorf, F. (1997), A Comparison of Big Five structure of Personality traits in Dutch, English, and German. *European Journal of Personality*, 11, 15-31.
- Hrebickova, M.; Ostendorf, F. & Angleitner, A. (1995, July), *Basic dimensions of personality description in Czech language*. Paper presented at the 7th Meeting of the International Society for the study of individual differences, Warsaw, Poland.
- John. O. P.; Goldberg, L. R. & Angleitner, A. (1984). Better than the alphabet: Taxonomies of personality-descriptive terms in English, Dutch, and German, In H. Bonarius, G. van Heck, and N. Smid (Eds), *Personality Psychology in Europe: Theoretical and empirical developments* (pp. 83-100). Berwyn PA, Swets North America Inc.
- John. O. P. (1989). Towards a taxonomy of personality descriptors. In D. M. Buss & N. Cantor (Eds). *Personality psychology: Recent trends and emerging* (pp. 261-271). New York: Springer.
- John O. P.; Hampson, S. E. & Goldberg, L. R. (1991). The basic level in personality-trait

- hierarchies: Studies of trait use and accessibility in different contexts. *Journal of Personality and Social Psychology*, 60-348-361.
- Klages, L. (1926). *The science of character* (Translated 1932). London: George Allen and Unwin. (Original work published 1962).
- McAdams, D. P. (1995). What do we know when we know a person. *Journal of Personality*, 63, 365-396.
- Norman, W. T. (1963). Toward an adequate taxonomy of personality attributes: Replicated factor structure in peer nomination personality ratings. *Journal of Abnormal and Social Psychology*. 66, 574-583.
- Norman, W. T. (1967). *2800 personality trait descriptors: Normative operating characteristics for university population*. Department of Psychology, University of Michigan.
- Peabody, D. (1987) Selecting representative trait adjectives. *Journal of Personality and Social Psychology*. 52, 59-71.
- Ostendorf, F. (1990). *Sprache und Persönlichkeitsstruktur: Zur Validität des Fünf-Faktoren - Modells der Persönlichkeit* (Language and personality structure: On the validity of the five factor model of personality). Regensburg, Germany: S. Rodever verldy.
- Piedmont, R. L. & McCrae, R. R. (1998). *Are validity scales valid? Evidence from self-reports and observer ratings in a volunteer sample*. Manuscript under review, Unpublished manuscript, Baltimore. M. D.
- Piedmont, R. L. (1994). Validation of the rater-form of the NEO PI-R for college students: Towards a paradigm for measuring personality development. *Assessment*, 1, 259-268.
- Saucier, G. & Goldberg L. R. (1996). Evidence for the Big Five in analyses of familiar English personality adjectives. *European Journal of personality*. 10, 61-77.
- Saucier, G. & Goldberg, L. R. (1996b). The language of personality: Lexical perspectives on the five-factor model. In J. S. Wiggins (Ed.). *The five-factor model of personality: Theoretical perspectives* (pp.21-50) New York: Guilford.
- Saucier, G.; Goldberg, L. R. (2001). Lexical studies of indigenous personality factors: premises, products, and prospects, *Journal of Personality*.
- Somee, O. & Goldberg, L. R. (1999). The structure of Turkish trait descriptive adjectives. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76, 431-450.
- Shmelyov, A. G. & Pokhil'ko V. I. (1993). A taxonomy-oriented study of Russian personality. 7, 1-17.

- Somer, O. & Goldberg, L. R. (1999). The structure of Turkish trait-descriptive adjectives. *Journal of Personality and Social psychology*, 76, 431-450.
- Szarota, P. (1995). Polska lista Przymiotnikowa (PLP): Narzedzie do diagnozy pieciu Wielkich czynnkow osobowosci (polish Adjective List: An instrument to assess the five-factor model of personality). *Studia Psychologiczne*, 33, 227-256.
- Szirmak, Z. & De Raad, B. (1994). Taxonomy and structure of Hungarian personality traits. *European Journal of Personality*, 8, 95-117.
- Szirmal, Z. & De Raad, B. (1994). Taxonomy and structure Hungarian personality traits. *European Journal of Personality*, 8, 95-118.
- Tupes, E. C. & Christal, R. C. (1961). *Recurrent personality factors based on trait ratings* (Tech. Rep). Lack land Air Force Base. TX: USAF.
- Yang, K. S. & Bond, M. H. (1990). Exploring implicit personality theories with indigenous or imported constructs: The Chinese ease. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 1087-1095.

